

رویه های قضائی

رای ۲۳ آذرماه ۱۳۴۵ هیئت عمومی دیوان کشور

دعوی جنون

چون مطابق مقررات آئین دادرسی کیفری رسیدگی با اتهامات بزهکاران در صلاحیت دادگاه کیفری است و تعیین کیفر مجرمین مستلزم رسیدگی به کلیه عناصر تشکیل دهنده جرم از جمله عنصر معنوی و وضعیت روحی آنها است تا بتوان نتیجه حدود میزان مسئولیت کیفری مجرم را مشخص و معین نمود و مطابق مواد ۸۹ و ۹۰ آئین دادرسی کیفری هر گاه مرتکب جرم در حال ارتکاب مجنون بوده و یا هنگام بازپرسی یا دادرسی بپیماریهای مزبور مبتلا شود رسیدگی بامر جنون در عهده بازپرسان و دادگاههای جنحه و جزائی است و طبق مستفاد از شق ۱ ماده ۸۳ قانون آئین دادرسی کیفری در مورد حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی رسیدگی و دستور منع اجراء از وظائف دادستان مجری حکم میباشد در این قضیه طبق دلالت پرونده های مربوط هنگام رسیدگی با اتهام متهم در مراحل جزائی برادران مشارالیه او را مجنون معرفی نموده اند تا از مجازات معاف شود و باین اظهار در آن مراحل رسیدگی بعمل آمده ولی جنون نامبرده ثابت تلقی نگردیده و حکم مجازات صادره در دیوان عالی کشور ابرام گردیده است و دادخواست اعاده دادرسی متهم در همین زمینه مورد توجه واقع نشده و رد گشته و باین ترتیب احکام مزبور قطعی و اعتبار قضیه محکوم به را پیدا کرده و با این مقدمات حال اعتراض معترضین مستنداً بماده ۴۴ قانون امور حسبی باز مجنون معرفی نمودن متهم برای معافیت از مجازات میباشد و دادگاه پژوهش مدنی بدون توجه در این خصوص وارد رسیدگی شده و در طی قرار صادره نظر مراجع جزائی را در زمینه عدم ثبوت جنون متهم مؤثر در مقام ندانسته و بر رسیدگی ادامه داده علاوه بر اینکه معلوم نیست ماده ۴۴ قانون امور حسبی راجع به قابل اعتراض بودن تصمیم دادگاه مدنی از ناحیه اشخاص در مورد توجه ضرر قابل تسری باین قبیل موارد باشد چون اصولاً مقررات امور حسبی در مورد مجبورین مربوط به کم و کیف اداره امور آنها و ترتیب تعیین و نصب و قیوم و حفظ حقوق و صرفه و غبطه در اموال آنان میباشد و آن امور شامل این نوع دعاوی که بالنتیجه افتتاح طریق برای معارضه و مقابله با احکام قطعی است نیست بنا بر این با توجه بمواد فوق الاشعار و مفاد احکام جزائی

قطعی ایراد جناب آقای دادستان کل مبنی بر وقوع سوء استنباط از جهات فوق وارد و دیگر رسیدگی بامر جنون فتح الله ملک زاده برای معافیت او از مجازات که نسبت به آن در مراحل جزائی رسیدگی گردیده و رد شده است مورد ندارد و طبق ماده ۴۳ قانون امور حسبی دادگاه پژوهشی مکلف است بر طبق این نظر رفتار نماید .

رای ۴۶/۴/۶ هیئت عمومی دیوان کشور

صلاحیت دادگاه

در موضوع گزارش جناب آقای دادستان کل مبنی بر وجود اختلاف رویه میان دو شعبه هفتم و چهاردهم دادگاه استان مرکز در خصوص تبصره ۳ ماده واحد تشدید مجازات سارقین مسلح مصوب تیرماه ۱۳۳۳ باین شرح که شعبه ۷ طبق رای شماره ۱۷۳۸-۲۴۰۰۲۴۰۰۴۳۱ با وجود سه محکومیت قطعی موثر بسرقت ولو در ضمن يك حکم و بعنوان تعدد جرم رسیدگی با اتهام سرقت در مرتبه چهارم در صلاحیت دادرسی ارتش دانسته و شعبه ۴ طبق رای شماره ۱۰۳-۱۶۰۲۱۶۰۲۳۱۶۰۲۳۱۶ با استناد بمواد ۲۴ و ۲۵ قانون جزای عمومی سابقه سه محکومیت قطعی موثر و لازم الاجرا بسرقت را با رعایت ماده ۲۴ در این مقام لازم شمرده است

موضوع در هیئت عمومی در جلسه روز چهارشنبه مورخ ششم اردیبهشت ۱۳۴۶ بریاست جناب آقای عمادالدین میرمهلهری رئیس کل دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل و جناب آقایان روسا و مستشاران شعب دیوان مزبور طرح و پس از مشاوره بشرح زیر رأی میدهد .

چون وضع ماده واحد تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص می شوند و تبصره های ذیل آن همانطور که عنوان قانون مزبور حکایت میکند در مقام تشدید مجازات بوده و با ملاحظه رای شماره ۲۹۰۲ - ۲۸۰۲۷۲۸۰۲۸ هیئت عمومی که در مقام وحدت رویه صادر گردیده و بموجب آن ارتکاب سرقت در تبصره مورد بحث به محکومیت مؤثر قطعی تفسیر گردیده و بقرینه اینکه ارتکاب سرقت در مرتبه چهارم ملاک صلاحیت دادرسی ارتش قرار گرفته و کمیت محکومیت در مورد تکرار جرم که از عوامل تشدید مجازات میباشد موثر است نه در مورد تعدد جرم و نظر باصل ۷۱ متمم قانون اساسی که بموجب آن محاکم دادگستری مرجع تظلمات عمومی می باشند تبصره ۳ ماده واحد مورد بحث ناظر بحالت تکرار جرم بوده و سابقه سه مرتبه محکومیت قطعی موثر لازم الاجرا بسرقت که بر طبق ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی اجرا گردیده یا مدت مجازات آنها سپری شده باشد لازم است تا رسیدگی با اتهام سرقت در مرتبه چهارم در صلاحیت دادرسی ارتش باشد و این رأی که در مقام وحدت رویه صادر شده بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده بقانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ درم وارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است .